

کتابیات را بهتر بشناسیم

ساخته می شوند. مثال: «بانمک» کنایه از مؤدب و خوش خلق و خوش ظاهر. از مولوی:

سوی قاضی شد وکیل بانمک
گفت با قاضی شکایت یک به یک

۳. کنایات مرکب: کنایاتی هستند که از دو تکواژ آزاد ساخته شده‌اند. مثال: «انگشت‌نما» کنایه از مشهور و معروف. از کلیم کاشانی:

از بس تنم از فرقت می در رمضان کاست
انگشت‌نما تر ز هلال شب عید است

۴. کنایات مشتق مرکب: کنایاتی هستند که از دو تکواژ آزاد و حداقل از یک تکواژ وابسته تشکیل شده‌اند. مثال: «پابرچا» کنایه از استوار، پایدار. از خاقانی:

چرا چو لاله‌ی نشکفته سرفکنده‌[نه‌] ای
که آسمان ز سرافکنندگی است پابرچا

کنایات چند واژه‌ای: کنایاتی هستند که به صورت ترکیب وصفی یا ترکیب اضافی و یا به صورت یک عبارت یا جمله می‌آیند.

۱. کنایات وصفی: کنایاتی هستند که به صورت ترکیب وصفی (موصوف و صفت) می‌آیند و از مجموع آن‌ها یک معنای کنایی حاصل می‌شود. مثال: «مرگ اصغر» کنایه از خواب. از مولوی:

هست ما را خواب و بیداری ما
بر نشان مرگ و محشر دو گوا
حشر اصغر، حشر اکبر را نمود
مرگ اصغر، مرگ اکبر را زدود

۲. کنایات اضافی: کنایاتی هستند که به صورت مضاف و مضاف‌آلیه می‌آیند و از مجموع آن‌ها یک معنای کنایی حاصل می‌شود. مثال: «دیر مکافات» کنایه از دنیا.

برخی معتقدند «کنایه» همیشه به صورت جمله است و هیچ‌گاه به صورت واژه‌ی مفرد نیست. در مقابل، برخی معتقدند کنایه به صورت واژه‌ی مفرد هم می‌آید. نگارنده، برای اثبات نظر دوم، دست به یک تقسیم‌بندی جدید زده و سعی نموده است این مشکل را حل نماید تا خوانندگان و فراگیران به راحتی کنایه را از غیرکنایه تشخیص دهند.

برای این که مبحث «کنایات» را بهتر بشناسیم باید آن را مثل یک پیکر کالبدشکافی کنیم؛ یعنی باید همه‌جانبه به این موضوع نگاه کنیم، هم به ظاهر آن توجه کنیم و هم به باطن آن؛ هم از نظر ساختار زبانی آن را بررسی کنیم و هم از نظر بلاغی. بر این اساس کنایه را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کردیم: از نظر «ساختار زبانی و دستوری» و از نظر «بلاغی و ادبی»

الف) کنایه از نظر ساختار زبانی و دستوری

این کنایه خود بر دو نوع است: کنایات یک واژه‌ای و کنایات چند واژه‌ای

کنایات یک واژه‌ای: کنایاتی هستند که در ساختمان آن‌ها فقط یک واژه به کار رفته است و به چهار دسته تقسیم می‌شوند: کنایات ساده، کنایات مشتق، کنایات مرکب و کنایات مشتق مرکب

۱. کنایات ساده: کنایاتی هستند که در ساختمان آن‌ها فقط یک تکواژ آزاد به کار رفته است. مثال: «جگر» کنایه از فرزند. از لیلی و مجنون نظامی:

گر من جگر توام متابم
چون بی نمکان مکن کبابم

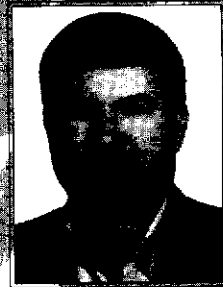
۲. کنایات مشتق: کنایاتی هستند که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته

تقسیم‌بندی

یکی از مباحث مهم علم بیان، که در نظر سبغ و استخانتان از نظر سبغ و وجود دارد، کنایه است و همین تصور فراگیران را دچار مشکل کرده است. نویسنده در این مقاله نوشته است یا از آن‌ها یک تقسیم‌بندی جدید و دقیق، این اختصار نظر را کاهش دهد و سبغت و یادگیری کنایه را آسان تر و دقیق تر نماید.

کلید واژه‌ها

کنایه، کنایات یک واژه‌ای و چند واژه‌ای، ساختار زبانی و بلاغی



مسئین علی لاری

کارشناس زبان و ادبیات فارسی - اردبیل



از حافظ:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات
با درد کشان هر که بر افتاد در افتاد

۳. کنایات فعلی یا مصدری: کنایاتی هستند که به صورت یک عبارت یا جمله می آیند و فعل یا مصدر در آن‌ها حضور دارد. این نوع کنایات از رایج ترین نوع کنایه است. مثال: «چار تکبیر زدن» کنایه از رها کردن، ترک گفتن همه چیز. از حافظ:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

ب) کنایه از نظر بلاغی و ادبی: در این بخش می‌خواهیم از ارتباط و پیوند کنایه با آرایه‌های ادبی دیگر بحث کنیم و به این نتیجه برسیم که حضور یک آرایه در یک عبارت موجب نفی آرایه‌ی دیگر، نیست. بسیاری از عبارات ممکن است هم کنایه داشته باشند و هم آرایه‌ای دیگر، مثل مجاز، تشبیه، استعاره و... بر این اساس، ذیلاً به وجود کنایه در کنار آرایه‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. کنایه در مجاز: در برخی عبارات و جملات هم مجاز وجود دارد و هم کنایه. مثال: «جهان خوردن» کنایه از بهره‌مند شدن از دنیا و اسباب آن. ضمن این‌که کلمه‌ی «جهان» مجاز نیز هست؛ مجاز با علاقه‌ی کلیه. مثال از تاریخ بیهقی: جهان خوردم و

کارها راندم.

۲. کنایه در تشبیه: گاهی از ترکیب طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) و گاهی از ترکیب مشبه‌به و ادات تشبیه، معنای کنایی حاصل می‌شود. مثال: «ترک وش» مانند ترک، کنایه از زیبا و دوست داشتنی. از وحشی بافقی:

ای جوان ترک وش میر کدامین لشکری
ای خوش آن کشوری کان جاتو صاحب کشوری
تیر قد: قد (مشبه) و تیر (مشبه‌به) و یکجا

کنایه از جوان. از امیر خسرو دهلوی:

تیر قدی بر سر پیری نژند

گفت به بازی که کمانت به چند

۳. کنایه در استعاره‌ی مکنیه و تشخیص، مثال: «میوه‌ی دل» که هم استعاره است و هم کنایه از فرزند. از سید حسن غزنوی:

داند جهان که قره‌ی عین پیبرم

شایسته میوه‌ی دل زهرا و حیدرم

یا در عبارت «دندان چرخ شکستن» هم تشخیص هست و هم کنایه؛ کنایه از خوار و زیون کردن است. از خواجوی کرمانی:

بر بام هفت قلعه‌ی گردون علم زخم

دندان چرخ سرکش خون خوار بشکنم

۴. کنایه در تضاد، مثال: «سرد و گرم» تضاد و کنایه از نیک‌بودن و غم و شادی. از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی:

از سرد و گرم تو به درآیم که در هنر

خوش طبع و سرخ روی جو یاقوت احمرم

۵. کنایه در تکرار، مثال: «دریا دریا» کنایه از بسیار بسیار. از ناصر خسرو:

نعمت منعم چراست دریا دریا

محنت مفلس چراست کشتی کشتی

۶. کنایه در تلمیح، مثال: «خنزیر راه کسی شدن» کنایه از راهنما و راهبر کسی شدن. از حافظ:

نسیم زلف تو شد خضر راهم اندر عشق

زه‌ی رفیق که بختم به مهر می آورد

۷. کنایه در حسن آمیزی، مثال: «جواب تلخ» کنایه از پاسخ نامناسب و ملال‌انگیز. از حافظ:

اگر دشنام فرمائی و گر نفرین دعا گویم

جواب تلخ می‌زید لب لعل شکر خارا

۸. کنایه در مراعات نظیر، مثال: «خون در دل افتادن» کنایه از غم و غصه خوردن. از حافظ:

از آن رنگ رخم خود در دل افتاد

وز آن گلشن به خارم مبتلا کرد

۹. کنایه در تناقض (پارادوکس)، مثال: «روز سیاه» کنایه از پریشانی و بدبختی و آشفتگی. از مهرداد اوستا:

چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم

چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپلم

۱۰. کنایه در ارسال المثل، مثال: «دست بالای دست بودن» کنایه از مسلط و غالب بودن قوی‌تر بر قوی. از سعدی:

مکن خیره بر زبردستان ستم

که دستی است بالای دست تو هم

منابع و مآلات

۱. ثروت، منصور، فرهنگ کنایات، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲
۲. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه، به‌کوشش محمدجعفر محبوب، تهران، ابن‌سینا ۱۳۴۱
۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، سازمان لغت‌نامه
۴. شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۶ شمسی
۵. _____، معانی و بیان (۲)، تهران، دانشگاه پیام نور، چاپ هفتم ۱۳۷۷ شمسی
۶. عفیفی، رحیم، فرهنگ‌نامه‌ی شعری، تهران، انتشارات سروش، چاپ ۱۳۷۳ شمسی
۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰ شمسی
۸. هادی، روح‌الله، آرایه‌های ادبی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ شمسی